



Social separation and Cooperation problem in Residential Complexes

In modern society, along with the increasing population, there has been a structural complexity. Structural complexities include separation between functions and the creation of new micro structures which traditional institutions satisfied their needs in the past. Many protective functions of the family gradually transferred to public or private institutions. At the same time a separation was created between where people live and work. House loses many other functions House is no longer a good place for holding family parties, sport and entertainment in actors' point of view. However house would be a place to rest and sleep. And in case one uses his/her house for doing anything except rest and sleep, neighbors would start complaining. In these cases cooperation decreases. Neighbors expect no troubles and noises from their neighbors. Therefore they prefer the minimum cooperation. So in this article we have tried to use the underlying theory and interviews with residents of Residential Complex in Mashhad. Based on purposive sampling and theoretical saturation criterion, three housing complexes were selected and ۱۴ households were interviewed about families. It is revealed that being affiliated to residential complexes, houses which have turned to be a place to sleep and daily works has brought about the minimum cooperation and as a result, strangeness in residential complexes has become a norm favorable to neighbors.

Key words: social separation, cooperation, residential complexes



تفکیک‌های کژکارکرد و معضل همکاری در مجتمع‌های مسکونی؛ یک

بررسی کیفی در شهر مشهد

عطیه صادقی^۱

احمد رضا اصغر پورماسوله^۲

چکیده

در جامعه‌ی مدرن همزمان با افزایش جمعیت، پیچیدگی ساختاری به وجود آمده است. پیچیدگی ساختاری در بردارنده‌ی تفکیک میان کارکردها و به وجود آمدن خرده نظام‌های جدید جهت پاسخگویی به هر یک از کارکردهایی است که قبلاً نهادهای سنتی تام آن‌ها را برآورده می‌کرد. بسیاری از کارکردهای محافظتی خانواده، به تدریج به نهادهای دولتی یا خصوصی واگذار شد. همزمان میان محل زندگی و کار افراد نیز تفکیک ایجاد شد. خانه، بسیاری از دیگر کارکردها را از دست داده است. خانه از نگاه کنشگران محل مناسبی برای برگزاری مهمانی‌های خانوادگی، ورزش و تفریح نیست. با این وجود، خانه تنها محلی برای خواب و استراحت خواهد بود و چنانچه فردی از خانه‌ی خود برای کارکردی جز خواب و استراحت استفاده نماید، شکایت همسایگان را در پی دارد. در چنین شرایطی زمینه‌های اندکی جهت همکاری وجود خواهد داشت. همسایگان از یکدیگر انتظار دارند برای هم مزاحمت ایجاد نکنند. بنابراین افراد همکاری حداقلی را ترجیح می‌دهند. از این رو در این مقاله سعی شده است تا با استفاده از روش نظریه زمینه‌ای و مصاحبه با ساکنین مجتمع‌های مسکونی در شهر مشهد، فهم ذهنی آنان از همکاری و عوامل آن روشن شوند. بر این اساس نمونه‌گیری هدفمند و با ملاک اشباع نظری، سه مجتمع مسکونی انتخاب گردید و ۱۴ مصاحبه در مورد خانوار صورت گرفت. بر پایه تحلیل یافته‌ها و کدگذاری مشخص گردید عدم تعلق خاطر به مجتمع مسکونی، خوابگاه شدن خانه، تفکیک‌های کژ کارکرد و مشغله‌های روزمره منجر به همکاری حداقلی و بدون هماهنگی با سایرین گشته است و بی‌تفاوتی و غریبگی در مجتمع‌های مسکونی تبدیل به هنجاری شده است که موردپسند ساکنان قرار می‌گیرد.

واژگان کلیدی: تفکیک اجتماعی، کژ کارکرد، همکاری، مجتمع مسکونی.

۱ دانشجوی کارشناسی ارشد جامعه‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد

۲ استادیار گروه جامعه‌شناسی دانشگاه فردوسی مشهد



مقدمه

تفکیک اجتماعی مفهومی با سابقه در جامعه‌شناسی است که عمدتاً در نظریه‌های تغییر اجتماعی به کار می‌رود. این مفهوم اشاره به فرایندی می‌کند که از طریق آن مجموعه‌ای از فعالیت‌های اجتماعی به وسیله یک نهاد اجتماعی انجام می‌شود و بین نهادهای اجتماعی متفاوت شکاف ایجاد میکند. تفکیک، تخصصی شدن فزاینده بخش‌های جامعه‌نا همگونی در آن را نمایش می‌دهد.

گرچه تفکیک موجب تخصصی شدن و بهبود کیفیت خدمات و نیز رشد فن‌آوری می‌شود اما در این پژوهش با توجه به شواهد ارایه شده تفکیک‌های روزافزون و تکه تکه شدن حیات کژکارکردهایی هم دارد. به عقیده مرتن همچنان که ساختارها یا نهادها می‌توانند به حفظ بخش‌های دیگر نظام اجتماعی کمک کنند، می‌توانند برای آن‌ها پیامدهای منفی نیز داشته باشند. به عنوان مثال هنگامی که کارکردهای فراوان و سنتی خانواده در جامعه مدرن بر عهده سازمان‌های رسمی متفاوتی گذارده شده است و خانواده تنها برخی کارکردهای خاص را انجام می‌دهد بخش اعظم آن چه در خانواده سنتی روی می‌داد هم از بین رفته است.

در شهرهای امروزی ان‌چنان حیات اجتماعی تکه تکه شده است که انسجام اجتماعی را به خطر انداخته است. هنگامی که افراد تنها بر اساس درآمد و سود و زیان مالی و پرستیژمحلات دست به انتخاب می‌زنند و تعلق خاطر چندان نقشی در انتخاب آن‌ها ندارد نمی‌توان انتظار داشت که مدت طولانی در یک محله مسکونی بمانند. گرچه شهروندان در مجتمع‌های بزرگ و کوچک و مجاورت و تراکم فیزیکی بالا زندگی می‌کنند اما چون خانه دیگر کارکردهای قدیم خود را ندارد به همین نسبت روابط اجتماعی هم از هم گسیخته و در نتیجه نمی‌تواند بسیاری از زیادهای شهروندان را برآورده سازد.

در بسیاری از مجتمع‌های مسکونی ساکنان تنها برای خواب و استراحت در خانه حاضر می‌شوند. افراط در استفاده از وسایل ارتباطی الکترونیک موجب شده است حتی در داخل خانه‌ها در ساعت‌های استراحت تعامل‌های زیادی وجود نداشته باشد. بعد خانوارهای امروزی هم کاهش یافته است و به زیر چهار نفر رسیده است. همه این‌ها موجب می‌شود که ساکنان مجتمع آپارتمانی در یک هماهنگی منفی تصمیم بگیرند که «کاری به کار هم نداشته باشند».

وقتی که از کودکان در مهدکودک‌ها مراقبت می‌شود یعنی در ساعات زیادی هیچ کودکی در ساختمان وجود ندارد. وقتی که زوجین هر دو شاغل هستند یعنی در ساعات زیادی از روز خانه خالی است. مراسم‌های جمعی فامیلی هم حتی در رستوران‌ها و تالارها برگزار می‌شود. دیگر کمتر خانواده‌ای حتی جشن‌های خود را خانه برگزار می‌کند. در واقع اگر تمام این شواهد را کنار هم بگذاریم روشن می‌شود که محل سکونت تنها برای خواب و استراحت است.

این عوامل شکل‌گیری کالای جمعی را به خطر می‌اندازد چرا که بخش مهمی از حیات اجتماعی مربوط به تولید و نگهداری از منافع و کالاهایی است که مالکیت و بهره‌برداری از آن‌ها جمعی است. یعنی بیش از یک نفر در منابع و هزینه‌های آن کالاهای شریک است. جمعی بودن، ویژگی‌های خاصی را برای این کالاهای ایجاد می‌کند مانند هماهنگی و همکاری میان شرکا، توزیع



منافع و هزینه‌ها میان ایشان و نیز هنجارها و ارزش‌های اجتماعی مربوط به تولید و نگهداری این کالاها در چنین شرایطی به دشواری می‌توان انتظار داشت که همکاری فراتر از «به کار هم کار نداشتن» در یک مجتمع مسکونی انجام شود.

چارچوب مفهومی

تحقیقات کیفی برخلاف پژوهش‌های کمی که مبتنی بر یک چارچوب نظری جهت نظریه‌آزمایی هستند از چارچوب مفهومی استفاده می‌کنند. چهارچوب مفهومی مجموعه مفاهیم به هم مرتبطی را شامل می‌شود که بر مفاهیم عمده مورد مطالعه تمرکز دارد و آنها را در قالب یک نظام منسجم و مرتبط معنایی به همدیگر پیوند می‌دهد (باندریا و همکاران، ۲۰۰۵) به همین دلیل با توجه به کیفی بودن روش پژوهش حاضر از چارچوب مفهومی استفاده می‌گردد.

کارکرد از منظر نظریه پردازان کلاسیک

تفکیک اجتماعی از نظر دورکیم

به نظر دورکیم کارکرد یا وظیفه رابطه موجود میان حرکات و جنبش‌های حیاتی و برخی از نیازهای سازواره است ارزش کلمه کارکرد در این است که واجد معنای تناظر و ارتباط است و در عین حال به پیش‌داوری نمی‌پردازد و نمی‌گوید که تناظر مورد بحث به چه ترتیبی برقرار شده است و همچنین نمی‌گوید که آیا تناظر نتیجه‌ی تطبیق و همسازی عمدی و مدرک قبلی است و یا زاده‌ی آرایش و تنظیم امور، بعد از وقوع عمل است. به نظر وی تقسیم کار نیروی مولد و مهارت کارگر و نیز شرط لازم بسط و توسعه عقلانی و مادر جوامع و سرچشمه تمدن است می‌شود.

هرچه تقسیم کار در جامعه پیچیده تر می‌شود جامعه به طرف تخصصی شدن بیشتر سوق پیدا میکند کند دروکیم علل توسعه تقسیم کار و انتقال جوامع را از همبستگی مکانیکی به همبستگی ارگانیکی در تراکم جمعیتی جستجو می‌کند درواقع تراکم جمعیتی سبب تفکیک اجتماعی و تفکیک بخش‌های مختلف جامعه می‌شود. پس در این مرحله تراکم جمعیت سبب تراکم اخلاقی می‌شود که حاصل تراکم روابط بین افراد است. جامعه با تراکم خود موجب توسعه‌ی تقسیم کار می‌گردد. دورکیم معتقد است که تمایز پذیری مشاغل اقتصادی، متاخر از تمایز پذیری اجتماعی است. به نظر وی این تقسیم کار و تفکیک اجتماعی سبب انطباق فرد با محیط پیرامون خودش می‌شود که خود شامل محیط اجتماعی و محیط طبیعی است. اما تقسیم کار و تفکیک اجتماعی بر اساس طرح از پیش ساخته و مشخص نیست بلکه در جریان یک فرایند طبیعی و به تدریج شکل می‌گیرد (دورکیم، ۱۳۵۹)



تعریف کارکرد از نظر مرتون

مرتون در تحلیل کارکردی‌اش سه پیش‌فرض اساسی مطرح‌شده در نظریه کارکردگرایی ساختی پارسونز را مورد نقد قرار داده است. این سه پیش‌فرض شامل:

- وحدت کارکردی جامعه^۳
- کارکردگرایی عمومی جهانی^۴
- ضرورت کارکردی^۵.

به عقیده ی مرتون کارکرد عبارت است از عملکردهایی که تطبیق یا سازگاری یک نظام اجتماعی را امکانپذیر می سازد. به هر روی وقتی کسی تنها بر تطبیق یا سازگاری تاکید می ورزند آشکارا یک گرایش ایدئولوژیک دارد زیرا تطبیق و سازگاری همیشه پیامدهای مثبتی دارند. یادآوری این نکته مهم است که یک واقعیت اجتماعی می تواند برای واقعیت اجتماعی دیگر پیامدهای منفی داشته باشد مرتون برای تصحیح این چشمپوشی جدی در کارکردگرایی ساختاری پیشین مفهوم کژکارکرد را مطرح کرد. درست همچنان که ساختارها یا نهادها می توانند به حفظ بخش‌های دیگر نظام اجتماعی کمک کنند، می توانند برای آنها پیامدهای منفی نیز داشته باشد. (ریترز، ۱۳۸۲)

کژکارکرد^۶

به عقیده مرتون همچنان که ساختارها یا نهادها می‌توانند به حفظ بخش‌های دیگر نظام اجتماعی کمک کنند، می‌توانند برای آن‌ها پیامدهای منفی نیز داشته باشند، برای مثال، برده‌داری در ایالات متحده آمریکا برای جنوبی‌های سفیدپوست پیامدهای مثبتی چون نیروی کار ارزان، کمک به اقتصاد پنبه‌کاری و منزلت اجتماعی داشت. اما کژکارکردهایی چون وابسته ساختن شدید جنوبی‌ها به اقتصاد کشاورزی و در نتیجه، عدم آمادگی برای صنعتی شدن، را نیز به همراه داشت. دست‌کم، بخشی از نابرابری طولانی میان شمال و جنوب در امر صنعتی شدن، را می‌توان به کژکارکردهای نهاد برده‌داری در جنوب آمریکا نسبت داد (گیدنز، ۱۳۸۷؛ توسلی، ۱۳۸۶)

کنش جمعی

کنش جمعی را می‌توان کنشی دانست که در آن جمعی (بیش از یک نفر) برای رسیدن به نفعی جمعی با هم همکاری می‌کنند. بنابراین در این تعریف دو عنصر مهم و اساسی وجود دارد که شاکله کنش جمعی هستند: همکاری (بانداریا و همکاران، ۲۰۰۵، مارول، ۱۹۹۸) و نفع جمعی (اولسون، ۱۹۶۵)

^۳The Functional Unity of Society

^۴Universal Functionalism

^۵Indispensability

^۶Dysfunction



همکاری

همکاری عبارت است از انطباق و هماهنگی سیاست‌ها در راستای منافع مشترک (واعظی) به عبارت دیگر هر عضو جمع سهم خود را در تولید نفع مشترک ادا می‌کند. این ادای سهم هزینه دارد. در مقابل کسانی که همکاری می‌کنند کسانی هم هستند که از مواهب خیر جمعی برخوردار می‌شوند اما سهم خود را در تولید خیر جمعی ادا نمی‌کنند این افراد را قاصر^۷ می‌نامیم. اگر کنشگر را دارای عقلانیت ابزاری فرض کنیم آنگاه این امکان وجود دارد که هنگامی که افراد مطمئن هستند از خیر جمعی مانند دیگران بهره مند خواهند شد دست به سواستفاده بزنند و ترجیح بدهند سهم خود را در هزینه‌های تولید نپردازند (اولسون، ۱۹۶۵)

خیر جمعی

خیر جمعی یا کالای مشترک، محصول کنش جمعی است. معمولاً فرض می‌شود که اشخاص از چپستی این خیر آگاه هستند و این خیر برای آنان مطلوب است چرا که برای برخورداری از چنین خیری به جمع پیوسته‌اند. خیر جمعی انگیزه‌ی افراد برای پرداخت هزینه و همکاری است. در حالت کلی اشخاصی که علاقه مند به برخورداری از نفعی هستند و می‌دانند به تنهایی قادر به تولید آن نیستند به هم می‌پیوندند تا نفع را تولید کنند (آرگایل، ۲۰۰۱)

روش تحقیق

با توجه به هدف دست‌یابی به ادراک ساکنان مجتمع‌های مسکونی مناسب‌ترین استراتژی، استراتژی تحقیق کیفی و روش مورد استفاده نیز روش "نظریه زمینه‌ای" می‌باشد. نظریه زمینه‌ای یک نظریه مساله محور و مبتنی بر ارتباط دادن مراحل و گام‌هایی است که به ایجاد ساختار نظری یک مساله کمک می‌کند. در فرآیند ساخت نظریه زمینه‌ای، داده‌های گردآوری شده به مفاهیم یا کد تبدیل و در یک پیوستار فرآیندی به هم متصل می‌شوند (محمدپور، ۱۳۸۷)

روش تجزیه و تحلیل یافته‌ها

^۷defector



برای ارائه ی نظریه زمینه ای- که در پژوهش حاضر به عنوان روش تحلیل داده ها مورد استفاده قرار میگیرد- کدگذاری^۱ و طبقه بندی در کل جریان تحقیق انجام می گیرد. از نقطه ی شروع تحقیق، تحلیلگر داده ها را کدگذاری می کند. کدگذاری فرآیندی است که به وسیله ی آن مفاهیم با موضوعات تشخیص داده شده و نامگذاری می شود. داده ها تغییر شکل داده و محدود تر می شوند تا مقوله ها ساخته شود. از طریق ایجاد این مقوله ها نظریه شکل می گیرد پس از تعیین مقوله ی محوری یا هسته، سایر مقولات حول مقوله ی محوری در قالب یک مدل ترسیم می شوند. این مدل که در واقع همان نظریه زمینه ای است باید دارای سه بعد شرایط، تعاملات و پیامدها باشد (استپتسیاله، ۱۳۸۹)

جامعه آماری، حجم نمونه و شیوه ی گردآوری داده ها

جامعه ی مورد بررسی، ساکنان مجتمع های مسکونی شهر مشهد می باشد. با توجه به روش بکار رفته در تحقیق (روش کیفی) حجم نمونه از قبل تعیین نمی شود، بلکه در فرآیند جمع آوری اطلاعات با رسیدن به درجه ی اشباع مشخص می شود (فیلیک، ۱۳۸۷) بر اساس جامعه ی آماری تحقیق، سه مجتمع مسکونی (۷ واحد، ۴ واحد و ۳ واحد) انتخاب و مورد بررسی قرار گرفت. مناسب ترین شیوه ی گردآوری اطلاعات در روش زمینه ای مصاحبه ی عمیق با افراد است که در این تحقیق ۱۴ مصاحبه در مورد خانوار صورت گرفت و سعی می شود با مصاحبه با افراد به ادراک آنان از چیستی و عوامل همکاری و خیر جمعی پی برده شود.

یافته ها

داده های جمع آوری شده پس از پیاده سازی، کدگذاری شدند که در نهایت چهار مقوله محوری زمینه ساز یا مانع شکل گیری همکاری به دست آمد: محدودیت های ساختاری، خصایص شخصی همکاری گریز، مختصات روابط اجتماعی، سازماندهی کنش ها. هر کدام از مقولات مذکور نیز خود دارای زیر مجموعه ای هایی می باشند که به طور مختصر به آنها اشاره می شود:

محدودیت های ساختاری

محدودیت های ساختاری شامل محدودیت های جغرافیایی و زمینه ی اجتماعی است که گروه همکار در آن قرار دارد. این گروه ممکن است قادر به تاثیرگذاری بر این عناصر باشد ولی کنترلی بر آنها ندارد.

^۱coding



همکاری نیازمند وجود برخی شرایط و استعدادهایی است که در محیط وجود دارد. مجتمع‌های مسکونی امروزی عموماً توجهی به فضای سبز، فضاهای حضور جمعی ساکنان یا بازی بچه‌ها ندارند. هنگامی که هیچ مکان مناسبی برای جمع افراد دور هم وجود ندارد تمایل ساکنان به این امر کاهش می‌یابد و افراد ترجیح می‌دهند جهت فعالیت‌های اجتماعی، ورزشی و ... به محیط‌های مخصوص این امر مراجعه کنند.

در این زمینه افراد اظهار می‌دارند:

"دوست داشتیم روی پشت بام فضای سبز ایجاد کنیم اما خوب برای این کار باید شرایطی باشه، مثلاً ایزوگام دو سه لایه باشد یا جایگاه گذاشتن صندلی رو داشته باشه که در این ساختمان استعدادش وجود ندارد"

محدودیت‌های زمانی

مشغله‌های روزمره‌ی زندگی و نبود زمان کافی برای خانه‌بودن، خانه‌را به محلی برای خواب و استراحت تبدیل کرده است و همین امر منجر به شکل‌گیری همکاری حداقلی و همکاری بدون هماهنگی می‌گردد. یکی از عوامل بسیار مهم که منجر به همکاری حداقلی در مجتمع‌های مسکونی می‌شود محدودیت‌های زمانی است. با توجه به تفکیک‌های بیان شده در منزل و جدایی محل کار از زندگی افراد زمان بسیار کمی را در منزل سپری می‌کنند که همین امر در کاهش معاشرت با همسایگان و یا اطلاع از وضعیت آنان موثر است به همین علت است که افراد ترجیح می‌دهند به همسایگان خود کاری نداشته باشند. از اینرو غریبگی و میل به ناشناخته‌بودن تبدیل به هنجار اجتماعی مورد پسند در آپارتمان‌نشینی می‌شود.

در این زمینه افراد اظهار می‌دارند:

"من همیشه ترجیح میدم که با همسایه‌ها رابطه داشته باشم اما به شرط این که وقت داشته باشم مثلاً من صبح تا ظهر میریم باز ظهر میریم تا شب. وقت نداریم."

"من خودم دوست داشتم با بقیه ارتباط داشته باشم اما پیش نیامده چون همسایه‌ها دو هر دو شاغل هستند و گرفتار، فکر می‌کنم شاید برای اونها مقدور نیست این روزها مردم به نسبت قدیم گرفتارند. ما توی این یک سال و نیم شاید دو بار خونه‌ی هم رفتیم"

"بعضی همسایه‌ها هم وقت ادم رو زیاد می‌گیرند. میان میشینن اینجا آدم نمی‌تونه به کاراش برسه.."

"دوست دارم با همسایه ارتباط داشته باشم اما من خودم خیلی گرفتارم درس می‌خونم، بچه کلاس اولی و نوزاد دارم کلاس قرآن هم برگزار میکنم به کارهای خونه اصلاً نمیرسم."



خصایص شخصی همکاری گریز

ویژگی های اعضا شامل مهارت ها ، نگرش ها و عقاید افراد در یک گروه همکار و همچنین فرهنگ و توان سازمان هایی است که این گروه های همکار را تشکیل می دهند.

درون گرایی

درون گرایی و برون گرایی به مسئله گرفتن انرژی انسان از دنیای بیرون می پردازد. بسیاری از افراد درونگرا با سکوت و خجالت همراه می باشد و انرژی خود را از درون خود دریافت می کنند. دلمشغولی های زندگی روزمره و نبود زمان باعث می شود افراد دایره ی شبکه ی اجتماعی خود را محدود نمایند و به گسترش شبکه ی اجتماعی علاقه ای نداشته باشند از اینرو همسایگان برای این دسته افراد افرادی تلقی می شوند که تمایلی به برقراری ارتباط با آنها را ندارند و سعی بر ناشناخته بودن و هماهنگی حداقلی با سایرین دارند.

نقل قول زیر نشان دهنده ی شرایط محیط فیزیکی و اجتماعی در گفتار مصاحبه کننده می باشد.

در این زمینه افراد اظهار می دارند:

"من چون خیلی ادم اجتماعی و برون گرایی نیستم خیلی ارتباطاتم کمه، یکی از این خیلی ها هم همسایه ها هستند"

واگرایی ارزشی

ارزشها عقایدی است که افراد یا گروه‌های انسانی درباره ی آن چه مطلوب، مناسب، خوب یا بد استدارند. ارزش‌های مختلف نمایانگر جنبه‌های اساسی تنوعات در فرهنگ انسانی است. در جهان مدرن با به وجود آمدن پیچیدگی ساختاری و افزایش فرد گرایی در پی تقسیم کار فزاینده شاهد رشد تنوع در ارزش ها و هنجارهای مورد پسند افراد می باشیم که همین امر در مجتمع های مسکونی تبدیل به عاملی جهت کاهش ارتباطات همسایگی و ایجاد همکاری و خیر جمعی می گردد. تضاد در سلايق منجر به مخالفت با همسایگان می شود.

در این زمینه افراد اظهار می دارند:

" شاید همسایه بالایی خوشش نمیداد رفت و آمد کنه ، شاید هم به خاطر اینه که دخترش ماهواره نبینه با این که من رعایت می کنم بچه ها هر چیزی رو نبینند و اصلا چیزهای نامناسب نمیزارم اما خوب اینها خیلی حساسند. حتی زمانیکه جشن تولد گرفته بودیم دخترش رفت از مامانش اجازه گرفت که ببینه اجازه میده آهنگ گوش بده یا نه؟! اونم آهنگ های تولد"



انطباق پذیری

گروه همکار توانایی حفظ و کنترل خود را در بحبوحه ی تغییرات عمده حتی در شرایط متغیر را دارد. تغییرات عمده در مجتمع های مسکونی عموماً با مقاومت افراد مواجه می شود چرا که افراد از بنیه مالی و حمایتی قوی برخوردار نیستند و حتی درگیری های مطرح شده امکان تطبیق با شرایط عمده را از افراد سلب می کند.

در این زمینه افراد اظهار می دارند:

" دوست داریم تو حیاط تو حیاط باغچه درست کنیم چون کار سختی بود و باید جدول کشی کرد می کردیم برای همین کاری انجام ندادیم."

مختصات روابط اجتماعی

ارتباطات اشاره به کانال هایی دارد که اعضای گروه همکار استفاده می کنند تا اطلاعات را ارسال و دریافت کنند، یکدیگر را آگاه نگه دارند و عقاید خود را برای تاثیر بر اقدام های گروه انتقال دهند.

تعامل اجتماعی سرد

واکنشی که همکاران به صورت غیر رسمی در مقابل همکار دیگر از خود نشان می دهند ابزاری برای ایجاد همکاری است. تعامل اجتماعی منفی و برخورد سرد با سایر افراد یکی از عواملی است که واکنش منفی دیگران را در بردارد. چنانچه افراد مجتمع مسکونی دارای تعامل اجتماعی گرم باشند و مشکلاتی کوچک خود را با برخوردی مثبت بپذیرند و سعی در برطرف نمودن آن داشته باشند سایر افراد نیز به مدارا و سازش با فرد مذکور تمایل پیدا می کنند. اما افراد به دلیل تمایل به عدم ارتباط با همسایگان و ناشناختگی اغلب روابط سردی از خود نشان می دهند تا هنجار مورد پسند خود یعنی میل به ناشناخته بودن را ابراز دارند.

در این زمینه افراد اظهار می دارند:

" علاقه داریم که با همسایه ها رفت و آمد داشته باشیم اما شاید اونا نمیخواستند یا شاید جدی نمی گرفتیم برای همین رفت و آمد صورت نمی گرفت"

" جدیداً همسایه بالایی یک جوری برخورد میکنه. دخترش زنگ زده به دخترم که بیا بالا ، بعدکه رفته بالا بهش گفته برو پایین مشقام رو که نوشتم بعد بیا بالا. یک بار دیگه هم بعد یک بار تاسوعا عاشورا زنگ زده که بیا بریم بیرون بعد از این که حاضر شده ، باز دوباره بعد زنگ زده نه ما میخام بریم از اون طرف خونه مامان بزرگم تو نیا"



" وقتی همسایه بالایی اومد، گفتیم که بریم یک سلام علیکی بکنیم بده که یک ماهه اومدن ولی من اصلا این خانم را ندیدم تا این که یک روز توی حیاط دیدمشون و یک سلام علیک کردیم ولی خوب برخوردشون خیلی سرد بود و گفتم من خیلی خونه نیستم و دوست داشتم پیام باهاتون آشنا بشم ولی خیلی سرد بود برای همین اصلا رابطه ای بینمون ایجاد نشد"

همکاری حداقلی

اغلب افراد ترجیح می دهند در فرایند شکل گیری همکاری دخالتی نداشته باشند و کمترین همکاری موجود در بین ساکنین به وجود می آید این همکاری با پرداخت پول غالباً صورت میگیرد و هیچ گونه هماهنگی در پی ندارد و ساکنان ترجیح می دهند با پرداختن پول به همسایگان کاری نداشته باشند و همین طور بالعکس.

در این زمینه افراد اظهار می دارند:

" پارکینگ ظرفیت نداشت و سقف کاذب ایجاد کردیم و همه ی همسایه ها همکاری کردند و پول دادند."

" نیاز به گذاشتن در حفاظ برای ساختمان ها و سایبان داشتیم. اینها بستگی به کمبود و نیازهای مجتمع داره. گاهی مدیر یا فرد دیگه ای این کمبود را احساس می کنه پیشنهاد میده و انجام میگیره"

سازماندهی کنش ها

منابع شامل درون دادهای انسانی هستند که برای ایجاد و بقای یک گروه همکار ضروری اند. با توجه به همکاری حداقلی همسایگان به یک مدیر و فردی که کنش ها را سازمان دهد احساس می شود.

۱.۴.۴ خط مشی صحیح مدیریت

فردی که گروه همکار را دور هم جمع می کند از مهارت های خط مشی صحیح و سازمان دهی امور و مشکلات برخوردار است. مدیریت خوب دارای مهارت سازماندهی کنش های و ارتباط های میان فردی است که اگر برنامه ریزی و خط مشی مناسبی را به کار ببرد سایر همسایگان به همکاری و کنش جمعی مشتاق تر می شوند.

در این زمینه افراد اظهار می دارند:

" مجتمع زمانی بر وفق مراد ساکنین هست که مدیر ساختمان کار خودش رو خوب انجام بده."

" سقف نم میزد توافق کردیم برای ایزوگام یا برق راه پله رو تایمر دار کردیم چون گاهی شب تا صبح روشن بود"

"در قضیه ی پارکینگ که به خاطر ساعت رفت و آمدهای متفاوت مشکل داشتیم این پیشنهاد از طرف مدیر ساختمان بود که با برنامه ریزی درست تونست این مشکل رو برطرف کنه. و قرار شد به ترتیب ماشین هاشون رو پارک کنند"



فردی که گروه همکار را دور هم جمع می کند از مهارت های برقراری ارتباط میان فردی و سازمان دهی برخوردار است و این نقش را با بی طرفی و بدون غرض ورزی انجام می دهد. این فرد به دلیل برخورداری از چنین ویژگی هایی در میان اعضای همکار دارای مشروعیت و مورد احترام هست.

در این زمینه افراد اظهار می دارند:

" تا حالا شده آسانسور چند بار خراب شده و کسی توش گیر کرده که مدیر ساختمان زنگ زده و درست کرده."

" وظیفه ی مدیر اینه که آسانسور تعمیر کنند، اگر لامپی سوخت عوض کنه ، و هر دو سه ماه یک بار از همسایه ها پول میگیرند."

جدول ۱: یافته های تحقیق

| مفاهیم اولیه (کدگذاری باز) | مقولات عمده (کدگذاری محوری) | مقوله ی هسته (کدگذاری گزینشی) |
|--|-----------------------------|-------------------------------|
| شرایط ایجاد تغییرات عمده در ساختمان مانند ایجاد فضای سبز. | محدودیت های ساختاری | امکانات فیزیکی مجتمع ها |
| | | محدودیت های زمانی |
| ترجیح دایره ارتباطات محدود ، ارزش ها و عقاید مشترک، نداشتن زمان برای ایجاد رابطه، گرفتاری های روزمره ، فردگرایی ، موقعیت سنج و زمان سنج نبودن برخی همسایگان. | خصایص شخصی همکاری گریز | درون گرایی |
| | | واگرایی ارزشی |
| | | انطباق ناپذیری |
| برخورد سرد در ایجاد روابط، بهانه آوردن برای ایجاد رابطه ، ذهنیت مشخص نسبت به همسایگان، تعیین حدود همسایگی در ذهنیت افراد، همکاری در جهت رفع نیاز و مشکل خود فرد. | مختصات روابط اجتماعی | همکاری به سود فرد |
| | | تعامل اجتماعی سرد |
| برنامه ریزی صحیح مدیر بر اساس ساعات کاری جهت تعیین جای پارک، رفع مشکلات ساختمانی در اسرع وقت با فراخواندن سریع تعمیرکار، تعویض لامپ و مانند آن. | سازمان دهی کنش ها | خط مشی صحیح مدیریت |
| | | فراخواننده ماهر |



نتیجه‌گیری

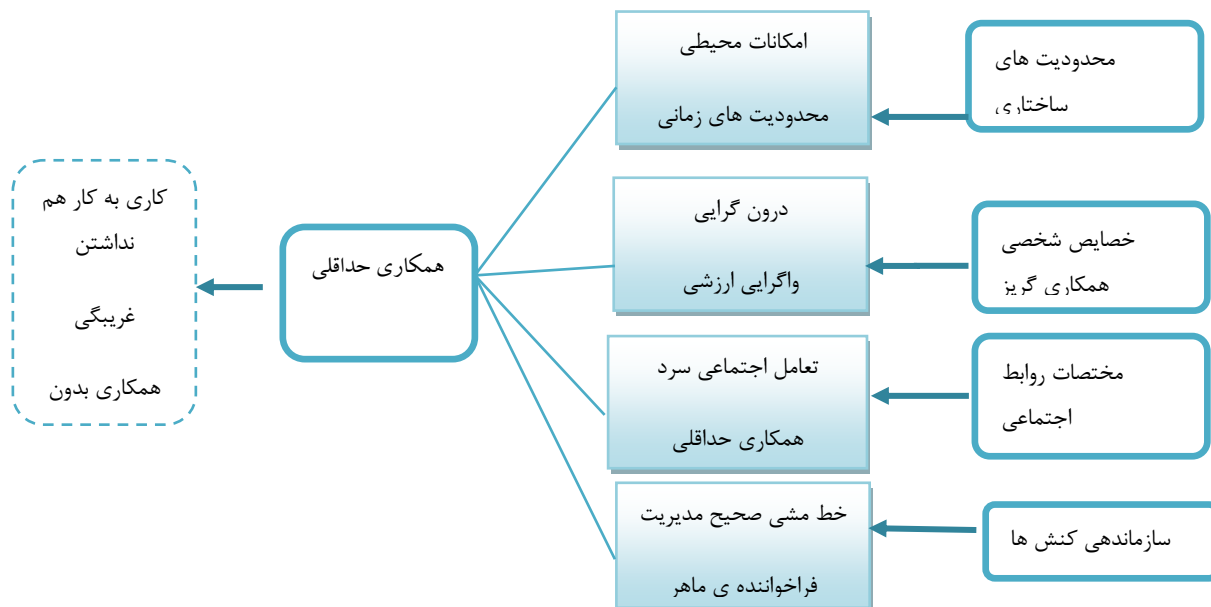
تفکیک اجتماعی یکی از مفاهیم عمده و پر اهمیت در طول حیات علم جامعه‌شناسی می‌باشد. تفکیک هم مورد مطالعه‌ی جامعه‌شناسان بزرگ کلاسیک همچون اسپنسر، دورکیم، مارکس و وبر قرار گرفته و هم جامعه‌شناسان بزرگ متاخر همچون پارسونز، هابرماس، لوهمن و ... به مطالعه‌ی آن پرداخته‌اند.

با این‌که اساس جامعه‌مدرن بر تفکیک میان حوزه‌های مختلف حیات اجتماعی مبتنی است اما به نظر می‌رسد این تفکیک‌ها در برخی موارد منجر به غیرانسانی شدن یا غیراجتماعی شدن این حوزه‌ها می‌شود و برای مثال در جامعه‌ی مدرن با افزایش جمعیت و شکل‌گیری پیچیدگی‌های ساختاری میان کارکردهای نهادها شکاف ایجاد شده است. بسیاری از کارکردهای نهادهای سنتی بر عهده‌ی سایر نهادها قرار گرفته است. و همچنین همزمان با این مساله میان محل زندگی و کار افراد نیز تفکیک ایجاد شده است. خانه و خانواده بسیاری از کارکردهای خود را در جامعه‌ی مدرن از دست داده است و تنها به محلی برای خواب و استراحت تبدیل شده است. در چنین شرایطی افراد سعی می‌کنند فعالیت‌های روزمره خود را در محیط‌های تخصصی آن انجام دهند. از اینرو همسایگان نیز از یکدیگر انتظار دارند هنجار مذکور را رعایت کرده و در اصطلاح کاری به کار یکدیگر نداشته باشند. کم بودن تمایلات جمع‌گرایانه و ناتوانی در تولید کالاهای جمعی در هر جامعه‌ای و یا اجتماع کوچک‌تر مانند مجتمع‌های مسکونی می‌تواند پیامدها و آسیب‌های جدی به همراه داشته باشد. این امر سرمایه‌های کوچک و پراکنده را بی‌اثر کرده، تلاش‌های خرد و دارایی‌های جمعی افراد را هدر می‌دهد و محیط ناامنی را برای افراد به وجود می‌آورد که از لحاظ روحی و روانی بر کیفیت زندگی افراد تاثیر گذار می‌باشد. از اینرو نگارنده به بررسی همکاری، خیر جمعی و عوامل آن در مجتمع‌های مسکونی می‌پردازد.

جهت انجام این بررسی از روش نظریه‌زمینه‌ای استفاده گردید. جامعه‌ی آماری تحقیق، مجتمع‌های مسکونی شهر مشهد می‌باشد که بر اساس شیوه‌ی نمونه‌گیری در روش کیفی، سه مجتمع مسکونی (۷ واحد، ۴ واحد و ۳ واحد) انتخاب و مورد بررسی قرار گرفت. مناسب‌ترین شیوه‌ی گردآوری اطلاعات در روش زمینه‌ای مصاحبه‌ی عمیق با افراد است که در این تحقیق ۱۴ مصاحبه در مورد خانوار صورت گرفت. داده‌های جمع‌آوری شده پس از پیاده‌سازی، کدگذاری شدند. یافته‌های تحقیق بیانگر آن است که چهارمقوله محوری در غریبگی و همکاری حداقلی در مجتمع‌های مسکونی، نقش اساسی ایفا می‌کند که عبارتند از: محدودیت‌های ساختاری، خصایص شخصی همکاری‌گریز، مختصات ارتباطی، سازماندهی کنش‌ها بر اساس مدل اشتراوس و کوربین (اشتراس و همکاران، ۱۳۹۰) مدل زیرنیز اتخاذ گردید.



شکل ۱: مدل پارادایمی نظریه‌ی زمینه‌ای



در مقوله‌ی محدودیت‌های ساختاری می‌توان گفت کنش‌های افراد در مکان نمود پیدا می‌کند. ساختارهای کالبدی و فیزیکی زمینه‌ی شکل‌گیری کنش‌ها هستند، بنابراین در شرایطی که کالبد مجتمع‌های مسکونی اجازه‌ی همکاری نمی‌دهد نمی‌توان انتظار شکل‌گیری کنش جمعی را داشت. مجتمع‌های مسکونی امروزی عموماً توجهی به فضای سبز، فضاهای حضور جمعی ساکنان یا بازی بچه‌ها ندارند. هنگامی که هیچ مکان مناسبی برای جمع‌آوری افراد دور هم وجود ندارد تمایل ساکنان به این امر کاهش می‌یابد و افراد ترجیح می‌دهند جهت فعالیت‌های اجتماعی، ورزشی و ... به محیط‌های مخصوص این امر مراجعه کنند. علاوه بر این یکی از عوامل بسیار مهم که منجر به همکاری حداقلی در مجتمع‌های مسکونی می‌شود محدودیت‌های زمانی است. با توجه به تفکیک‌های بیان شده در منزل و جدایی محل کار از زندگی افراد زمان بسیار کمی را در منزل سپری می‌کنند که همین امر در کاهش معاشرت با همسایگان و یا اطلاع از وضعیت آنان موثر است به همین علت است که افراد ترجیح می‌دهند به همسایگان خود کاری نداشته باشند. از اینرو غریبگی و میل به ناشناخته بودن تبدیل به هنجار اجتماعی مورد پسند در آپارتمان‌نشینی می‌شود.

حضور بلند مدت یا وجود چشم‌انداز سکونت بلند مدت در یک مکان موجب می‌شود افراد سرمایه‌گذاری‌های مالی و اجتماعی بیشتری انجام دهند. مستاجرانی که تنها برای یک سال در مجتمعی زندگی می‌کنند سرمایه‌گذاری فراوان برای ایجاد شبکه‌های اجتماعی را به صرفه نمی‌دانند و حتی تمایل زیادی به بهبود کیفیت زندگی عینی محیط هم ندارند. در ویژگی‌های شخصی همکاری‌گریز نیز می‌توان گفت، مدرنیته ناقص شخصیت‌هایی را به وجود آورده است که نه دارای خصوصیات



های سنتی هستند و نه خصایص شخصیت مدرن؛ نه آنقدر عام‌گرا هستند که بتوانند در کنار غریبه‌ها زندگی کنند و نه آنقدر خاص‌گرا هستند که تمایله زندگی در کنار خویشاوندانشانرا داشته باشند. افراد درونگرا و پرمشغله تمایل به گسترش شبکه اجتماعی خویش ندارند. این دسته از افراد به خانه به عنوان محلی برای خواب و استراحت نگاه می‌کنند از اینرو تمایل دارند کمترین هماهنگی بین آنها و سایرین صورت بگیرد و به همین دلیل همکاری بدون هماهنگی پیامد این امر می‌باشد. مختصات روابط اجتماعی نشان دهنده‌ی تعاملاتی بین همسایگان را می‌باشد. اعتماد و پیوندهای ارتباطی بیشتر بین افراد مجتمع مسکونی و همچنین گسترش کانال‌های ارسال و دریافت اطلاعات در افزایش همکاری نقش موثری ایفا می‌نماید. در چنین شرایطی نیاز به وجود فردی مدبر که وظایف ساختمان را بر عهده بگیرد و کنش‌های موجود را سازماندهی نماید احساس می‌شود. و می‌بایست فردی که دارای قدرت و توان کنترل مرکزی باشد بتواند گروه همکار را دور هم جمع کند. این فرد به دلیل برخورداری از چنین ویژگی‌هایی در میان اعضای همکار دارای مشروعیت و مورد احترام هست. لذا می‌توان گفت در نتیجه‌ی تعاملات مذکور و تفکیک‌های افراطی، همکاری حداقلی، غریبگی و میل به ناشناخته ماندن از جمله کالاهای جمعی است که در مجتمع مسکونی به وجود می‌آید.

منابع

- اسپتسیاله، هلن استروبرت. (۱۳۸۹) تحقیقات کیفی در پرستاری: پیشرفت در زمینه ویژگی‌های انسانی. ترجمه‌ی مصطفی شوکت آبادی. تهران: صالحی.
- آزاد ارمکی، تقی؛ (۱۳۶۳) نظریه جامعه‌شناسی، تهران، سروش، ۱۳۸۱، چاپ دوم.
- اشتراوس، آنسلم، کوربین، جولیت. (۳۹۰!) مبانی پژوهش کیفی: فنون و مراحل تولید نظریه کیفی، ترجمه ابراهیم افشار، تهران، نشر نی.
- دورکیم، امیل، (۱۳۵۹) درباره‌ی تقسیم کار اجتماعی، ترجمه حسن حبیبی، تهران، انتشارات قلم.
- توسلی، غلامعباس؛ (۱۳۸۶) نظریه‌های جامعه‌شناسی، تهران، سمت، چاپ سیزدهم. ریتزر، جورج؛ (۱۳۸۲) نظریه‌های جامعه‌شناسی در دوران معاصر، محسن ثلاثی، تهران، علمی، چاپ هفتم.
- فلیک، اوه. (۱۳۸۷) درآمدی بر تحقیق کیفی، ترجمه‌ی هادی جلیلی، تهران: نشر نی.
- محمدپور، احمد، محمدتقی ایمان. (۱۳۸۷) بازسازی معنایی پیامدهای تغییرات اقتصادی در منطقه‌ی اورامان تخت کردستان ایران: ارائه‌ی یک نظریه‌ی زمینه‌ای. فصلنامه‌ی علمی پژوهشی رفاه اجتماعی، سال هفتم، شماره‌ی ۲۸.
- گیدنز، آنتونی؛ جامعه‌شناسی، منوچهر صبوری، تهران، نی، چاپ بیست و دوم، ۱۳۸۷، ص ۸۴۶.
- Argawal, A. and Goyal. (۲۰۰۱) "Group size and collective action – Third- parts monitoring in common-pool resource." Comparative political studies: ۳۴:۶۳-۹۳.
- Axelrod, Robert: (۱۹۸۴) The Evolution of cooperation: basic books.
- Bandiera, O.I. Barankay, and I. Rasul (۲۰۰۵) "cooperation in collective action." Economics of Transition: ۱۳:۴۷۳-۴۹۸.
- Marwell, G.P.E. Oliver, and R. Prahal (۱۹۹۸): "social network and collective action – a theory of the critical mass." American journal of sociology. ۹۴:۵۰-۲-۵۳۴.
- Olson, Mancur: The Logic of collective action. (۱۹۶۵) Cambridge: Harvard University Press.